

شهید حاج اسماعیل رضایی، از نمای نزدیک

## من چنین مرگی را از کجا پیدا کنم؟

یازدهم آبان ماه هرسال که فرامی‌رسد، یاد و خاطره شهیدان طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی تداعی می‌شود. با این همه و به دلایلی چند، در این موسم سخن گفتن از شهید حاج‌اسماعیل رضایی، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد که این اندک مجال، فرصتی برای جبران این تقصه است. آنچه در پی می‌آید، اشارت است از محمود فراهنی داماد آن شهید نامور که مورد خوانش تحلیلی قرار گرفته است. وی در باب کمک‌های شهید حاج‌اسماعیل رضایی به مساجد، هیئت‌ها و مجتمع مذهبی می‌گوید: «ایشان به بسیاری از مساجد و هیئت‌ها کمک می‌کرد. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ جعفر شنجونی می‌گفت: من حاج اسماعیل رضایی را نمی‌شناختم. در مسجدی بالای منبر بودم و مسجد خیلی سرد بود. به مخاطبین گفتم: شما چه جماعتی هستید که مسجدتان مثل زمهریر سرد است، من که در این شرایط نمی‌توانم حرف بزنم...» می‌گفت: بعد از این صحبت من، حاج اسماعیل رضایی چهار تا بخاری خرید و به مسجد آورد؛ مسجد انبار غله پیش نمازی داشته به اسم آقای کاتوزیان. برادرش هم سپهبد و البته آدم خیلی مؤمنی بود. آقای کاتوزیان رفته بود بالای منبر و گفته بود: همه این فرش‌ها و بلندگوها و وسایل را حاج اسماعیل رضایی تهیه کرده؛ علاوه بر همه اینها، آدم بسیار لوتی‌ای بود. یک حاج کریم داشتیم که میرزای حاج اسماعیل بود. شاید باور نکنید که او را از مغازه یک ارمنی عرق‌فروش برداشته و پیش خودش آورده بود؛بعد هم او را فرستاده بود مکه و حاج‌اش کرده بود؛ همه کار‌های حاج اسماعیل دست این حاج کریم بود. البته حاج کریم هم فدایی حاج اسماعیل بود. حاج اسماعیل رضایی، شخصا دو تا هیئت داشت؛ یکی هیئت انصارالعباس که سردهستان مرحوم آیت‌الله حاج سیدمهدی لاله‌زاری بود. می‌دانید که در آن روزها، همه هم ماشین نداشتند. خانه اسیدمهدی در حضرت عبدالعظیم و مسجدش در لاله‌زار بود؛ حاج اسماعیل با ماشین خودش می‌رفت و او را از حضرت عبدالعظیم می‌آورد و دوباره هم‌بری گرداند؛ هیئت دیگری هم بود که خودش، ریاست هیئتمدیه‌اش را برعهده داشت که حاج رضا حداد عادل، حاج حسین صالحی و خیابان خراسانی‌ها در آن بودند، به نام هیئت اتفاقیون. در هیئت اتفاقیون، عمدتا مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سیدقاسم شجاعی صحبت می‌کرد و جلاستش هم در منزل حاج‌اسماعیل برگزار می‌شد. من سن و سالی نداشتم، ولی روضه‌هایش را می‌رفتم. حاج اسماعیل رضایی روضه‌های جانا‌های شانت و غذا هم می‌داد. خواهرش می‌گفت: هیئت‌ها که رد می‌شدند، همه‌شان به خانه ما می‌آمدند و شام‌شان را می‌داد...»



۱۱آبان ۱۳۴۲. شهیدحاج اسماعیل رضایی در لحظه‌ای که به‌جوخه اعدام بسته می‌شود

**حاج اسماعیل رضایی، مقلد امام خمینی (ره)**
**بود و در رویداد ۱۵ خرداد۱۳۴۲ نیز، نقشی نمایان داشت. او در عین حال می‌توانست با یک تکیه و ابراز پیشیمانی ظاهری، سرنوشت خود را تغییر دهد و به زندگی راحت خویش بازگردد. با این همه وی چنین پیشنهادی را رد کرد و جوانمردانه بر عهد خود با دین و وجدان خویش پایبند ماند و نهایتا تن به جوخه اعدام داد.**
**محمود فراهنی در این‌باره می‌گوید: «جواد رفیق دوست و مجالدین مدنی برای اینکه به شکل دوستانه حاج اسماعیل رضایی را تطمیع کنند که از زندان بیرون بیاید، رفتند و به او گفتند: زمین‌های شما در منطقه بی‌سیم چهارماده، ۴ میلیون تومان سود کرده، از شاه یک درخواست عفو بکن و بیابرون، بگذار کار تمام بشود و برویاد ۴ میلیون تومان آن موقع، خیلی پول بود. حاج اسماعیل در جواب آنها گفت: بیشتر از چهارتا چلو و پلو و آش آن، چیزی به من نمی‌رسد، من دیگر چنین مرگی را از کجا پیدا کنم؟» مدنی فوت کرد، جواد رفیق دوست نیز در چندی پیش، اما این داستان را در جاهای مختلفی نقل کرده است. ملاقات آخرشان بعد از این بود، که به اعدام محکوم شد. سپس آخر شب سه‌ماهه بود. حاج‌اسماعیل به خاطر مشغله‌های زیادی که داشت، خیلی نمی‌توانست به‌بچه‌هایش برسد. حضار نقل می‌کردند: بچه را بغل کرد و محکم زد روی دست خودش و گفت:ای زندگی! بعد هم گفته بود: اسمش را یادگارید علی اصغر؛ به‌ر حال این هم جعفری بود که به دلش ماند...»**



## اسناد ساواک، مجاهد دیرین را روایت می‌کنند

زنده‌یاد آیت‌الله عباسعلی اختری، نمادی از مبارزه و خدمت در ادوار نهضت و نظام اسلامی

**احمد سنیایی**  
روزنامه‌نگار

در روزهایی که بر ما گذشت، زنده‌یاد آیت‌الله عباسعلی اختری، مبارز دیرپای نهضت اسلامی و کارگزار خدم نظام برآمده از آن، پس از دوره‌ای بیماری دشوار، روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت شد. هم از این روی در نکوداشت کارنامه علمی و عملی آن بزرگ، مفسال پی آمده را به شما تقدیم می‌کنیم. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

**در تکاپوی مبارزه و خدمت**

زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی اختری از بدو آغاز نهضت اسلامی، در زمره حامیان جدی آن آمد و در این مسیر، سعی و تلاشی نمایان میندول داشت. او در مقطع برقراری نظام اسلامی نیز در مسئولیت‌های گوناگون به خدمت پرداخت. در بیوگرافی مندرج از آن مرحوم بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در این‌باره چنین می‌خوانیم: «آیت‌الله عباسعلی اختری در ۱۳۲۸، در شهرستان سمنان و در خانواده‌ی روحانی به دنیا آمد. او تحصیلات خود را تاخذ دیپلم، در زادگاه خود ادامه داد. سپس تحصیلات حوزوی را در حوزه‌علمیه مشهد آغاز کرد و ۲۰سال در آن حوزه، به تحصیل و تدریس پرداخت. بعد از آن به حوزه علمیه قم رفت و در درس‌های خارج فقه و اصول مراجع قم شرکت کرد. معظم‌له در آن حضراتی از غضنفری، سبزواری، فشارکی، مؤمن قمی و محمدعلی گرامی بهره‌بردار بود. سپس دوباره به مشهد رفت و در درس خارج فقه و اصول آیات عظام میلانی، وحید خراسانی و فلسفی حاضر شد. وی پس از مدتی به تهران رفت و از مدرسه دارالفنون، مدرک مدرسی دریافت کرد. آیت‌الله اختری با آغاز بیضت حضرت امام (ره) در خرداد ۱۳۴۲، به نهضت مزبور پیوست. بعد از تبعید امام خمینی به عراق، جمعی از فضلا و محصلین حوزه علمیه قم – که زنده‌یاد اختری نیز در عداد ایشان بود- در نامه‌ای خطاب به امام، همراهی خود را با ایشان اعلام می‌کنند. در بخشی از این نامه آمده بود: «هرچند انتقال حضرت تعالی از ترکیه به عتبات عالیات، از جهتی مایه خرسندی است ولی ادامه تبعید آن مرجع عالیقدر که به‌خاطر دفاع از قرآن و حقوق ملت اسلام و حمایت از استقلال و آزادی مردمی کشور اسلامی ایران صورت گرفته است، بسی موجب تأثر و تنفر عموم ملت ایران است. ملت شریف مسلمان ایران و حوزه علمیه قم می‌کنند و برسرای تأمین و اجسرای آن از هیچ‌گونه فداکاری دریغ ندارند، انتظار دارند که به‌زودی موانع می‌کنند و برطرف شود تا با مراجعت حضرت تعالی به حوزه علمیه قم و با تدبیرات خردمندانه و رهبری‌های ارزنده آن زعم عالمی قدر، مسالحت عالیه اسلام و ایران حقوق از دست‌رفته ملت تأمین شود...» او در سال ۱۳۵۴، با ایراد سخنرانی‌های افشاگرانه در تهران، در مبارزات خود ادامه داد و به‌خاطر این سخنرانی‌ها، دستگیر شد و تحت شکنجه و آزار و اذیت ساواک قرار گرفت. اختری پس از آزادی از زندان، مبارزات خود را ادامه داد تا اینکه مجدداً در رمضان ۱۳۵۷ ش، دستگیر شد و به زندان افتاد، ولی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و در اثر شتاب گرفتن انقلاب، از زندان آزاد شد. آیت‌الله اختری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ابتدا به سمت ریاست کمیته انقلاب اسلامی شهرستان شیروان منصوب شد. سپس در سال ۱۳۵۹، عهده‌دار مدرسه عالی کانون اسلامی اراک شد و با حرک‌های انحرافی که در آنجا ایجاد

## تاریخ



دهه ۱۰. آیت‌الله عباسعلی اختری در دیدار با رهبر معظم انقلاب اسلامی

## اسناد ساواک، مجاهد دیرین را روایت می‌کنند

زنده‌یاد آیت‌الله عباسعلی اختری، نمادی از مبارزه و خدمت در ادوار نهضت و نظام اسلامی

شده بود، به مبارزه پرداخت. او در سال ۱۳۶۰ طی حکمی از طرف امام خمینی (ره)، به امامت جمعه شهرستان سمنان منصوب شد. به‌دنبال شهادت عبدالمجید دیالمه، نماینده مشهد در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، با اصرار شهید بزرگوار حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، کاندیدای نمایندگی مجلس شد و نتوانست با آرای قابل توجهی به مجلس شورای اسلامی راه یابد. در مجلس، در کمیسیون اقتصادی و درایی فعالیت کرد و مدتی هم نایب‌رئیس کمیسیون فوق بود. پس از پایان کار مجلس اول، به قضاوت در یکی از شعب دیوان عالی کشور پرداخت. سپس از طرف امام خمینی (ره) به‌عنوان نماینده ایشان در استان سمنان و امام‌جمعه سمنان منصوب شد. او هم‌زمان با فعالیت‌های سیاسی، به تدریس در دانشگاه‌های شهید بهشتی تهران و نیز دانشگاه تهران و دیگر فعالیت‌های علمی-آموزشی پرداخت. در سال ۱۳۷۹ ش به عضویت شورای سیاستگذاری انمه جمعه سراسر کشور درآمد. در سال ۱۳۸۰ از امامت جمعه سمنان استعفا کرد و به امامت جمعه شهر ری منصوب شد. در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، کاندیدای نمایندگی از حوزه انتخابیه تهران بزرگ بود که نتوانست به مجلس شورای اسلامی راه یابد. همچنین وی در انتخابات میان‌دوره‌ای خیرگان رهبری که در دوم اسفند ۱۳۹۸ برگزار شد، با کسب آرای لازم توانست به جمع نمایندگان خیرگان رهبری اضافه شود. سمت‌های دیگر وی، نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌های سمنان و نمایندگی ولی فقیه و بنیاد مسکن بود. سرانجام این عالم مجاهد در شامگاه دوشنبه ۹ آبان ۱۴۰۱، بر اثر بیماری سرطان دار فانی را وداع گفت.»

**در آینه اسناد ساواک**

مبارزات آیت‌الله عباسعلی اختری در دوران نهضت اسلامی، در پرونده نسبتنا قطوری در سازمان اطلاعات و امنیت سابق بازنای شفاف یافته است. در گزارشی از ساواک سمنان به تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۳۴۵، درباره فعالیت‌های سیاسی او آمده است: «موضوع: عباحت‌های اختری فرزند محمدحسین طبق اطلاع نامبرده بالا، به‌علت فعالیت‌های مضره و افراطی در شهرستان قم، به‌خدمت سربازی فرستاده شده و پس از پایان خدمت و طیفه، به این شهرستان مراجعت و گاه‌گاهی به سمنان آمد و رفت می‌نماید. باوجود تعهد کتبی مبنی بر عدم‌اظهار مطالب خلاف بر بالای منبر، در مجلس جشنی که به مناسبت تولد حضرت امام حسن مجتبی (ع) منعقده در مسجد پاچنار سمنان که صحن مسجد مزین به تمثال‌های حضرت محمد(ص) و حضرت علی (ع) و همچنین تمثال اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایرامهر بوده، اظهار داشته نصب عین در مسجد مکره است و به همین جهت تمام تمثال‌ها جمع‌آوری شده. در بازجویی که در شهربانی سمنان از وی به‌عمل آمده، اظهار داشته فقط عکس حضرت محمد(ص) را دیده و ادعا کرده در در مسجد و حتی در اطالی که انسان نماز می‌گزارد، بودن عکس مکره است. با عرض مراتب بالا مقرر فرمایند، چنانچه سابقه مضره‌ای از مشارالیه موجود است، به این ساواک ابلاغ فرمایند. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت سمنان سرتیپ حریری.» ساواک در بهمن ۱۳۵۳ نیز در گزارشی با موضوع «سخنرانی شیخ‌عباس اختری» می‌نویسد: «نامبرده بالای منبر رفت و چنین اظهار داشت: عدای او در مردم وقتی پای منبر می‌نشینند، انتظار دارند که ما فقط روضه بخوانیم. آخر با شنیدن این روضه‌ها به کجا رسیدیم!پژ از روزی که مردم را استثمار فکری کردند،



دهه ۱۰. آیت‌الله عباسعلی اختری در دیدار با رهبر معظم انقلاب اسلامی

## اسناد ساواک، مجاهد دیرین را روایت می‌کنند

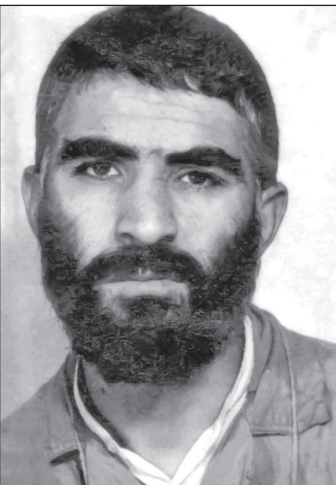
زنده‌یاد آیت‌الله عباسعلی اختری، نمادی از مبارزه و خدمت در ادوار نهضت و نظام اسلامی

آنها توماتیک‌وار و بدون اینکه خودشان بخواهند، در راه هدف‌های بیگانه و بر ضرر خود قدم برمی‌دارند. من در این مورد کتابی نوشته‌ام که متأسفانه اجازه نشر آن را ندادند. سپس اضافه کرد هر کس اعمال سلطان جابر و ستمگر را ببیند و بر او اعتراض ننماید، مانند آن است که در عمل با او شریک شده است...»

**«ولایت» در دوران غیبت**

زنده‌یاد آیت‌الله عباسعلی اختری علاوه بر مبارزات و نیز تصدی‌های پس از انقلاب، همواره به پژوهش در موضوعات دینی نیز اهتمام داشت. او در موقعیت‌های گوناگون، به تبیین اصول و مبانی دین و نظام می‌پرداخت و سا بهره‌گیری از بیان و بنان، به شفاف‌سازی این مقولات اهتمام می‌ورزید. وی در مقالی به‌ترتیب پی آمده، به توصیف دوران غیبت و اقتضات آن پرداخته است: «زمان غیبت عبارت است از دورانی که باید فقه‌ها و استعدادهای مردم، به‌تدریج به مرحله فعلیت (بهره‌برداری) برسد و قابلیت برای بهره‌گیری از یک رهبر الهی را دارا شوند. ممکن است در شرایطی که می‌تواند توسط تبلیغات، راهنمایی‌های صحیح به‌وجود بیاید، استعدادها و قابلیت‌ها زودتر پرورش یابند و شرایط ظهور و انقلاب مهدی (عج) فراهم شود. همچنین ممکن است که در اثر تحذیرهای فکری و الودگی‌ها و سسرگرمی‌های زرق و برق دنیا و دورافتادن از درک لذت عدالت و حق و نیز بر خورد با موانع، استعدادها و قابلیت‌ها خفته بماند و دیرتر بیدار شود. به همین میزان، زمان ظهور رهبر زود یا دیر خواهد شد. پس روشن است که تا ما عوض نشویم و قابلیت و زمینه ظهور آن حضرت را فرج، خود روزنه فرج و نجات است...»

وی در گفتاری دیگر و درباره جایگاه ولایت در دوران غیبت، چنین آورده است: «همانگونه که بسیاری از معصومین از جمله امام‌ز(ع) فرمودند، دین ما با اعتقاد به امامت و ولایت، یعنی اصلی خود را پیدا کرده و کامل می‌شود. آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مبارکه اسراء، ۱۲۴ سوره مبار که بقره و ۲۲ سوره مبار که انبیا، به‌عنوان برخی از آیات کلام‌الله مجید، به اهمیت و ویژگی‌های امامان به‌عنوان برگزیدگان الهی اشاره دارد و بی‌شک هر کس امام زمان خود را شناخته باشد، دینش را شناخته است. دشمنان و دستگاه افکار سنجی و اندیشه‌سازی آنان، همواره می‌کوشند با مراد و مریدسازی و معرفی امامان و رهبران فرودین در قالب عرفان‌ها یا عقاید کاذب و شیطانی، اجازه ندهند امام واقعی و اصل ولایت شناخته شود؛ اما در اهمیت مسئله امامت همین بس ۴۰ روز و پیش از قیامت، باید امام منصوب خداوند در زمین وجود داشته باشد. بزرگ‌ترین دلیل دشمنی استکبار جهانی و ایادی آن با شیعیان، دشمنی با امامت و ولایت است و دشمنان از اعتقادات عمیق و قلبی ملت ما و شیعیان جهان به انمه اظهار(ع) و ولایتمداری هراس دارند. حال آنکه اسلام منهای امام و ولایت، همواره بی‌معناست. درک درست اسلام از اسلام ما، فهمیم و سیره اهل‌بیت(ع) و در نتیجه تبعیت از آن، دیگر عامل دشمنی و هراس دشمنان اسلام و مسلمانان است و آنان می‌دانند که فهم‌و عمل مردم به سیره انمه اظهار(ع)، راه نفوذ آنان را از مسیر سبک زندگی می‌بندد و از این‌رو ترویج و نشر سبک زندگی اسلامی، مبارزه عملی با اهداف دشمنان است. چهره‌هایی همچون شهید آیت‌الله باقر نمر و عالم مجاهد شیخ ابراهیم زکزاکی کسانی هستند که با رأس مجاهدان زمان خود به انمه اظهار(ع) اقتدا و تا پای جان خود و خانواده‌شان، در راه اعتلا و گسترش اسلام و معارف شیعی جهاد کردند...»

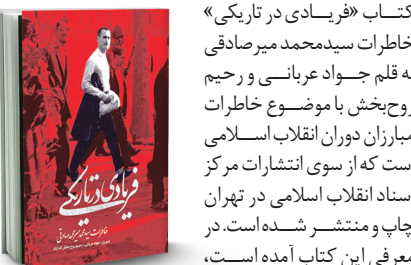


دهه ۱۰. آیت‌الله اختری پس از دستگیری در کمیته مشترک ضدانگاری ساواک

**در سال ۱۳۵۴، آیت‌الله عباسعلی اختری با ایراد سخنرانی‌های افشاگرانه در تهران، به مبارزات خود ادامه داد و به‌خاطر این سخنرانی‌ها، دستگیر شد و تحت آزار و شکنجه ساواک قرار گرفت. وی پس از آزادی از زندان، مبارزات خود را ادامه داد تا اینکه مجدداً در رمضان ۱۳۵۷ ش، دستگیر شد و به زندان افتاد، ولی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و در اثر شتاب گرفتن ویدان آزاد شد و با حرک‌های انحرافی که در آنجا ایجاد**

**تاریخ انقلاب اسلامی**

### فریادی در تاریکی



کتاب «فریادی در تاریکی» خاطرات سیدمحمد میرصادقی به قلم جواد عربانسی و رحیم مبرزان دوران انقلاب اسلامی است که از سوی انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی در تهران چاپ و منتشر شده‌است. در معرفی این کتاب آمده است، یکی از شخصیت‌های تاریخ معاصر که به‌دلیل حضور خود در مبارزات سیاسی و همچنین فعالیت‌های اجتماعی در جامعه ایرانی منشأ آن بوده‌است، مهندس سیدمحمد میرمحمدصادقی است. وی در زندگی خود تجربیات زیادی را در زمینه‌های گوناگون آزموده‌است. جلوگیری از انحرافات و بدعت‌های دینی، پیوستن به صف مبارزین در حزب ملل اسلامی، مجاهدت در راه برقراری حکومت اسلامی و تحمل ۸سال اسارت در زندان‌های رژیم شاه و... گوشه‌ای از فعالیت‌های او است. او که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحقق آمال و آرزوهای خود را در تشبیت جمهوری اسلامی جست‌وجو می‌کرد، بارها در پست‌هایی چون وزارت کار، معاونت وزارت کشاورزی در امور شیلات و مدیریت شرکت شاهد و... به خدمت پرداخت و منشأ آثار بسیاری بود؛ و زمانی که حضور خود را در عرصه‌های آموزشی، فرهنگی و فعالیت‌های عام‌المنفعه به سود و مردم کشور خود دید، بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی به گوشه‌های رفته و دور از هیاهو، با تأسیس بنیاد و موقوفه رشد به تربیت فرزندان جمهوری اسلامی پرداخت. از عمده سمت‌ها و فعالیت‌های وی سپس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان به وزیر کار در دولت‌های شهید رجایی، شهید باهنر، آیت‌الله مهدوی‌کنی(سال ۵۹)، معاون وزیر کشاورزی و تشکیل شرکت بازرگانی شیلات (سال ۶۰) و تأسیس بنیاد خیریه عام‌المنفعه رشد (غیرانتفاعی) اشاره کرد.

**تاریخ پایداری**

### زخم‌های نشمرده



کتاب «زخم‌های نشمرده»؛ خاطرات آزاده جانباز مدافع حرم، حاج‌جعفر عیسی‌نژاد؛ قلم حسین جعفری است که از سوی انتشارات سورمه‌چاپ و منتشر شده‌است. جعفر عیسی نژاد یکی از رزمندگانی بود که از ۸سال دفاع مقدس و در اسارت زندان‌های رژیم بعث عراق به یادگار مانده بود. جان نغش در منطقه او هم برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) راهی سوریه شد. حاج‌جعفر عیسی‌نژاد بر انجام در پی شدت گرفتن جراحات وارد در جنگ، به‌ویژه دوران اسارت، و نیز جنبه سوریه در سال‌روز وفات حضرت زینب(س) به باران شهیدش پیوست. حسین غفاری، رزمنده محقق و نویسنده دفاع مقدس از دوستان نزدیک حاج‌جعفر، جمع‌آوری خاطرات زندگی نامه این شهید را آغاز کرد ولی تلاش پنج‌ماهه و بیش از ۲۰ساعت مصاحبه انفرادی و گروهی با دوستان، آشنایان، اقوام، و هم‌زمان حاج‌جعفر عیسی‌نژاد و البته تحقیقات جانبی، در کنار تلاش‌های مسئولان اداره کل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آذربایجان غربی برای مصاحبه اولیه در بخشی از خاطرات وی، کتاب «زخم‌های نشمرده» آماده چاپ و انتشار کرد. نویسنده کتاب درباره اهداف نگارش این اثر یادآوری کرده، روایت چند خاطره از دوران دفاع مقدس بر اشتیاق نویسنده کتاب برای ثبت و ضبط و تدوین خاطرات عیسی‌نژاد افزود. مصاحبه، تحقیق و ثبت و ضبط خاطرات کتاب توسط محرم تیزکار، برادران مجید، حبیب و باقر نجف‌پیسر، داوود چکمه‌دوزی، ابراهیم عصمت‌لو، نادر فتواری، جعفر جلیل پور، مرتضی سخنی‌نیا، مرتضی خلیل‌زاد، کمال نعمتی، مهدی توتونچیان و ناهید نجف‌پیر همسر مرحوم حاج‌جعفر عیسی‌نژاد انجام گرفته‌است.

**تاریخ اسلام**

### سی‌گزارش به شیطان

کتاب «سی‌گزارش به شیطان» به قلم طوبی زارع با رویکرد معرفی شخصیت‌های مؤثر در قیام عاشورا، در قالب داستانی طراحی و نگارش یافته است. قصه مرگ زکری، در پی خشم و ناامیدی شیطان از مرگ معاویه شکل می‌گیرد. راوی داستان، یعنی دستیار ویژه شیطان برای آرام کردن او قصول می‌دهد که ظرف عماء، نور پنجم یعنی امام حسین(ع) را از زمین محو کند. برای این کار درخواست می‌کند که بهترین افسران شیطان در اختیار او قرار گیرند. کتاب «سی‌گزارش به شیطان» با رویکرد معرفی شخصیت‌های مؤثر در قیام عاشورا، در قالب داستانی طراحی شده‌است. در معرفی این اثر آمده‌است، کتاب سی‌گزارش به شیطان داستان حکایت‌نام امام حسین(ع)، دلایل قیام او، راسخ بودن خود، خاندان و یارانش در راه مبارزه با فساد و ظلم و بی‌عدالتی و دفاع از کیان و جوهره اسلام و حق اهل‌بیت(ع) است. این اثر پایمردی و ایمان محکم مؤمنان را در برابر وسوسه‌های شیطانی در چنین راه خطیری به نمایش می‌گذارد و ذلیلی و زبونی کسانی را که به‌خاطر امیال نفسانی و خواهش‌های دنیایی، عملة ظلم شدند را برملا می‌سازد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «ما ماجرا اینطور شروع شد. خبر رسید که معاویه قبض روح شده است. روزهای آخر ماه رجب بود؛ سال ۶۰هجری. تاریخش را هیچ‌کدام از ما هرگز فراموش نخواهیم کرد. نه به این خاطر که مرگ معاویه، برای ما دردناک و غم‌انگیز باشد؛ دلایلش فقط فریادی بود که شیطان در سر زمین کشید. همه ما از نعره‌های ناگهانی او می‌ترسیدیم...»